

بایست که در آستانه قرن جدید یعنی قرن پانزدهم خورشیدی، در خدمت شما اهالی شریف و بزرگوار شروان و کروچ هستیم با این امید که سال جدید و قرن جدید برای شما و برای همه مسلمانان جهان، فرخنده، مبارک و توأم با سربلندی و موفقیت روز افزون باشد، این شاء الله.

رسیدن به موفقیت همواره نیازمند این است که انسان انگیزه کافی و امید فراوان داشته باشد و این دقیقاً همان چیزی است که شیاطین جن و انس، در این روزگار، با تمام توان، به جنگ با آن آمده اند تا با نامید کردن مردم و از بین بردن انگیزه ها بتوانند سلطنت از دست رفته خود را مجدداً احیا کنند.

به همین جهت است که رهبر حکیمان فرمان «جهاد تبیین» را صادر فرمودند تا همه آحاد مردم به مقابله با دشمن قیام کرده و توطئه آنها را خنثی نمایند.

اما من و شما چگونه می توانیم در این جهاد مقدس ایفای نقش داشته باشیم؟



تصویر ویژه



دبستان دولتی شروان

اولین کلاس درس روستا در سال ۱۳۳۸ در منزل قدیمی مرحوم حاج حسین کریمی (شکرالله) در کوچه‌ای باریک، حوالی **امامزاده** بر پا شد.

اولین معلم و مدیر مدرسه، مرحوم آقای «پرویز رهنما فلاورجانی» بودند که با دوچرخه ساده‌ای که داشتند آیب و ذهاب می کردند.

بعد از یک سال، مدرسه به مکانی که اکنون مدرسه دخترانه ابتدایی هست انتقال یافت.

مالک زمین مدرسه، «حاج عبدالعلی ارباب شیرانی» (برادر مرحوم حاج آقا رحیم ارباب) و شرکاتشان (زجاجی‌ها و لیاف‌ها و...) بودند.

پس از **پیروزی انقلاب** ساختمان قدیمی، تخریب و مدرسه جدیدی تجدید بنا شد که فقط پنج کلاس درس و حدود ۴۰ تا ۵۰ نفر **دانش آموز پسر** داشت.

همیشه در موقع ورود و خروج دانش آموزها بصورت صف پشت سر هم حرکت می کردند و در جلوی صف قد بلندا می ایستادند!

بر روی سر درب مدرسه نوشته شده بود «دبستان دولتی شروان» و بعدها که دختران هم حق تحصیل پیدا کردند و مدرسه، **دخترانه** شد، نامش را «مدرسه صداقت» گذاشتند. چند سال قبل هم نام «دبستان شهدا» بر آن نهاده شد.

فرهنگ و هنر



هنرمند صدا و سیمای اصفهان | صفحه ۳

رمز و راز موفقیت



مصاحبه با دکتر **مجید قاسمی** | صفحه ۳

شهید محله



شهید مهدی کمالی | صفحه ۲

اجتماعی



کی راست می‌گه؟!

صدای تند آهنگ رپ چشم‌ها را به سمت خود کشاند. هندزفری از گوشی درآمد و سر خورد میان جمعیت. دو تا صدلی جلوتر نشسته بود. بالاخره این ترمزها گوشی را از دستش رُود. با لبخندی گوشی‌اش را برداشت و مجدداً نشست سرچایش. شد همان دریای طوفانی با ظاهری آرام. اتوبوس هم به سکوتش ادامه داد.

سعی می‌کردم بین ترمزهای پی‌درپی اتوبوس، کمی پلک‌هایم روی هم آرام بنشینند، اما نمی‌شد. وقتی ایستگاه آخر پیاده شدم تازه صورتش را دیدم. کنار پیاده‌رو داشت بند و بساط گوشی‌اش را جمع می‌کرد. نگاهمان به هم دوخته شد. دوستم بود. ناخودآگاه هم را بغل کردیم، بدون ترس از کرونا! گفت مسیرت کجاست؟ بیا چند قدمی کنار این رود خشک قدم بزنیم. با سرم تأیید کردم و

خندیدم و گفتم اون‌کی که گرانتر باشه حرفش به کرسی میشینه. اسلحه‌هامون (شما بخوانید گوشی‌هامون) رو غلاف کردیم و به چشم‌های هم خیره شدیم. چقدر دلم برای آن چشم‌های مهربان عسلی تنگ شده بود. حرف‌هایمان ناتمام ماند. با حسرت از هم جدا شدیم. با تلفن نمی‌شد هم نفس شد. کاش تمامش را به او نگاه می‌کردم. **چقدر وابسته شدیم به گوشی.** این چه عادت‌ی است که همراه ما شده؟ ما چقدر به هم نزدیک بودیم و چقدر دور.



چه کسی دروغ می‌گوید و چه کسی راست؟ اصل ماجرا چه بود؟ من در همان زمان و در همان شهر بودم. تاریخ چطور روایت خواهد کرد؟

گفتم: زاینده‌رود من، بیچاره شهر زیبای من... سکوتان بوی غم می‌داد. باد آمد و کلی برگ پاییزی ریخت روی سرمان. خندیدیم.

گفتم شدید «عروس پاییز»!

- آره عروس‌های سیاهپوش!

- اینم شاید یک روز مد شد، مثل مردان سیاهپوش. خندید اما چشمش به خشکی رودخانه افتاد. خنده‌اش هم خشکید. گوشی‌اش را در دست گرفت و گفت «بین»، فیلم‌های درگیری بود؛ گفتم چه جالب، تازه این را می‌بینم. ناخودآگاه شدیم مثل دو تا کابوی غرب وحشی که دوئل می‌کنند. خسته شد.

گفت: **کی راست می‌گه کی دروغ؟!** باشیطنت گفتم «نمی‌دونم ولی من که راست می‌گم». گفت من هم! پس این گوشی‌ها چی؟ کدومشون راست می‌گویند؟!



شهید مهدی کمالی

فرزند محمدعلی، در سال ۱۳۴۴ در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. تا کلاس اول نظری، تحصیل کرد. ضمن **کمک به پدر** در کار کشاورزی، از پانزده سالگی در کلینیک اصفهان مشغول بکار شد. در جریان انقلاب اسلامی حضوری فعال در راهپیمایی‌ها و تظاهرات داشت و در سال ۱۳۶۰ به عضویت بسیج درآمد. بخاطر علاقه به جنگ و جهاد، در فروردین ماه ۱۳۶۱ به جبهه اعزام شد و پس از چهل روز نبرد، در عملیات بیت المقدس به درجه **شهادت** نائل آمد.

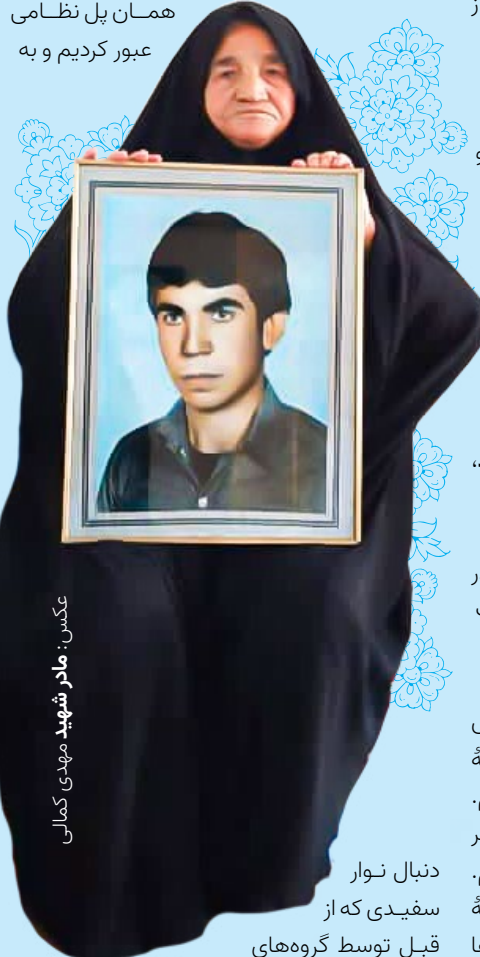
در گفت و گویی، هم‌رزم ایشان، جانباز سرافراز «حاج مسیب کریمی» از ویژگی‌های اخلاقی و نحوه حضور ایشان در جبهه تا شهادت این شهید بزرگوار برای ما سخن گفتند:

شهید مهدی کمالی جوانی **مؤدب، خوش برخورد، متدین و انقلابی** بود؛ به همین دلیل، من با او آنس داشتم. از روز اول حرکت به سوی جبهه‌ها دوستی ما آغاز شد و در طول مدت حضور در جبهه‌ها روز به روز بیشتر شیفته خصوصیات اخلاقی او می‌شدم.

در پایگاه شهید باهنر اهواز، به اتفاق شهید رضاعلی کریمی و شهید محمدرضا قربانی در آموزش نظامی شرکت کردیم و بعد از چند روز وارد منطقه دارخوین شدیم و در یک چادر گروهی جای گرفتیم. گاهی برای آشنایی با منطقه و اطراف با دیگر هم‌زمان، تا نزدیکی‌های خط مقدم گشت می‌زدیم. چند روزی هم در انبار تدارکات امیدیه در امور تخلیه بارها و تفکیک **هدایای مردمی** و یا بارگیری ماشین‌ها برای جبهه مشغول بودیم. در آنجا شهید کمالی را **پیش نماز** قرار می‌دادیم، و پشت سر او به همراه رزمندگانی از شهرهای دیگر از جمله خراسان نماز می‌خواندیم. تا اینکه سیزدهم ماه رجب و میلاد حضرت علی (علیه‌السلام) فرا رسید. در غروب روز نهم شهریور ۱۳۶۱، کنار پلی که بر روی رود کارون

توسط نیروهای نظامی ارتش، احداث شده بود، همه نیروها جمع بودند، و پلاک‌های گردن را توزیع کردند. هر کس وظیفه‌ای را به عهده می‌گرفت.

مهدی اسلحه‌ی **آرپی‌چی** را انتخاب کرد. ساعت تقریباً به ۹ شب رسیده بود که با دستور فرمانده از همان پل نظامی عبور کردیم و به



عکس: مادر شهید مهدی کمالی

دنبال نوار

سفیدی که از

قبل توسط گروه‌های

شناسایی به طرف خط مقدم جبهه کشیده شده بود به راه افتادیم. هر کس از نوار سفید، فاصله می‌گرفت پا روی مین می‌گذاشت! حدود ساعت ۴ صبح شد؛ یک خودروی عراقی که بعداً معلوم شد، حامل مهمات بوده در تاریکی شب با چراغ خاموش در حرکت بود؛ مهدی پرسید: «به او شلیک کنم؟»

گفتم: «صبر کن تا از فرماندهی دستور برسد.» در همین حال از قسمت‌های دیگر خط، آن را هدف قرار دادند و خودرو عراقی منفجر شد، و همین‌طور صدای انفجار مهمات داخل آن به گوش می‌رسید. از همان لحظه، عملیات شروع شد. در ادامه راه به جاده اهواز خرمشهر رسیدیم و عراقی‌ها که اکثراً روی آسفالت جاده خوابیده بودند، پا به فرار گذاشتند، بعضی‌ها هم به نشانه تسلیم، دست‌ها را بالا می‌بردند!

هوا روشن شده بود، و ما پشت خاکریزی که عراقی‌ها روی نصف جاده ایجاد کرده بودند و از نصف دیگر، برای عبور و مرور خود استفاده می‌کردند، موضع گرفتیم. مهدی، کنار من و شهید رضاعلی کریمی ماند.

روز چهارم یا پنجم عملیات بیت المقدس بود، که نیروهای پیاده و تانک‌های پیشرفته بعثی‌ها در فاصله حدود پانصد متری مقابل ما صف کشیده بودند تا به اصطلاح، شب به ما حمله کنند. مهدی که (آرپی‌چی‌زن بود) خواست به آنها شلیک کند که رزمندگان اطرافمان مانع شدند چرا که مکانی که از آنجا آرپی‌چی شلیک می‌شود، خیلی زود مشخص می‌شود و دشمن همان جا را هدف قرار می‌دهد. مهدی به من نگاه می‌کرد تا از آنها بخواهم مانع او نشوند، (چون من فرمانده آن گروهان بودم). به او گفتم از این نقطه می‌توانی یکی از تانک‌ها را شکار کنی، او در کنار من قرار گرفت، و بسوی هدف نشانه‌روی و شلیک کرد. من نگاه می‌کردم تا نتیجه شلیک را ببینم - تیر آرپی‌چی از جایی که شلیک شود، تا رسیدن به هدف قابل مشاهده است - الحمدلله، تیر به هدف اصابت کرد و تانک آتش گرفت، و مهمات زیادی منفجر شد و عراقی‌ها از آن فاصله می‌گرفتند.

من که این مهارت را از او دیدم، خواستم دست به شانه او بزنم و به او آفرین بگویم، که دشمن آن محدوده را زیر آتش توپ و خمپاره و تیربار مسلسل قرار داد، و در همانجا **مهدی به درجه رفیع شهادت** نائل آمد.



نامه‌ای به مادر

میان انبوهی از واژه‌ها گم شده‌ام. کمک کن خطاب نامه‌ام چه باشد. روزی را به یاد می‌آورم که باران می‌بارید و زوزه باد در کلاس مدرسه روستا می‌پیچید و شاگردان می‌نوشتند:

(مادر از راه آمد).

می‌دانم که مرا می‌دانی، آرزوهای مرا نیز می‌دانی. دعاهای شبانه من، نچوهای کودکانه من با ستارگان را می‌شنوی. تو فردایی روشن برای من آرزو داری. فردایی سبز، فردایی زیبا و پاک. تو آسمان را برای من آبی‌تر، جنگل را سبزتر و پستی را سفیدتر می‌خواهی. می‌دانم که مرا می‌دانی. من برق چشم‌هایت را از شادی



من این چند خط را بر روی سجاده عاطفه‌ام نوشته‌ام. من این چند خط را بعد از نجوای صبحگاهی با باد صبا نوشته‌ام. تو آسمانی هستی تا معراج، آبی هستی تا بیکران، بی‌ریا تا انتهای فتوت، سبز تا بی‌نهایت محبت و بی‌منت تا ماورای انسانیت.

تو مهربانی کردی و فقط بالاترین مهربانان پاسخگوی مهربانی توست. اما می‌دانم که مرا می‌دانی. باز هم نجوای دیگر، آرزوی دیگر، می‌دانم که در این نیت بزرگوارانه، تو تنها وسیله بودی و نگاه پرمهر حق به دستان زیبای تو قدرت طراوت به سرزمین رؤیاهای مرا داد. مادر چند وقتی است جای تو بین بچه‌های مدرسه خالی است. دل‌مان برایت تنگ شده است...

یادی کنیم از مادری مهربان و خیر مدرسه روستا، حاجیه خانم مهری» روحش شاد و یادش گرامی باد.

کودکانه‌ام در حیاط مدرسه، می‌دانم. من اشک شوق را که در آرزوی فرزند در لابلای دستمال به بهانه گرد و غبار گم شد، می‌فهمم... من نوای قلبت را که از شدت شوق به بلندای صدای عشق شده بود می‌شنوم.

من نیز تو را می‌دانم. نیتت را نیز می‌دانم. آرزوهایت را نیز می‌دانم. تو خیر مدرسه ساز نیستی مادر، تو معمار محبت و دوستی هستی، تو سازنده بلندترین برج‌های عاطفه و محبت و امید هستی، تو روح تجلی یافته سبزترین آرزوهای کودکانه من هستی. تو امید را می‌دانی، عاطفه را می‌فهمی، لذت شادی بچه‌ها را تمنا داری و فقط برق معصومانه چشمان کودکان است که خانه احساس و مهربانی تو را روشن و جاوید می‌کند. تو تجلی اعتماد کودکانه من به دعا کردن هستی، تو جان بخش رؤیاهای کاغذی من هستی. تو مهربانی را می‌شنوی و آن را ترجمه می‌کنی.



شرط موفقیت، وظیفه‌شناسی و تلاش

در این شماره از نشریه مصباح، برای کشف رمز و رازی دیگر از موفقیت، به سراغ «**دکتر مجید قاسمی**» پزشکی موفق از اهل محل، رفته ایم.

• لطفاً خودتان را برای خوانندگان نشریه معرفی بفرمایید؟

به نام خدا و با عرض سلام خدمت خوانندگان نشریه روستا و تشکر از شما؛ دکتر **مجید قاسمی** هستم دانشیار دانشکده پزشکی دانشگاه علوم پزشکی اصفهان؛ متخصص مغز و اعصاب و فلوشیپ بیماری‌های اعصاب محیطی.

• از تحصیل خود در دانشگاه، برایمان بگویید؟

بنده در سال ۱۳۷۱ وارد دانشگاه علوم پزشکی اصفهان شدم و در سال ۱۳۷۹ دوره پزشکی عمومی‌ام را به اتمام رساندم و بعد از گذراندن دو سال طرح، وارد رشته تخصصی مغز و اعصاب شدم و با کسب رتبه دوم، پس از پایان دوره رزیدنتی در کشور و گذراندن دوره فلوشیپ در سال ۲۰۱۸ در کشور انگلستان به عنوان هیئت علمی در دانشگاه علوم پزشکی اصفهان جذب شدم.

• چه سختی‌ها و مشکلاتی در دوران تحصیل و کار برای شما وجود داشته؟

تحصیل در رشته پزشکی زمان‌بر و با حجم دروس زیاد همراه است و بعد از چند سال با ورود به دوره کارورزی کارهای فیزیکی بخش؛ کشیک‌ها؛ بی‌خوابی شب و ساعت‌های کار مداوم که بعضی مواقع در دوره دستیاری تا ۳۶ ساعت می‌رسد، خستگی فراوانی را به همراه دارد و همه این‌ها مستلزم این است که کسی که وارد این رشته می‌شود علاقه‌مند باشد و خستگی‌ها را تحمل کند.

فرهنگ و هنر



هنرمند صدا و سیمای اصفهان

تقویم، تاریخ تولد «**عباسعلی بختیار**» را چهارم فروردین ۱۳۵۰ نشان می‌دهد؛ هنرمند نام‌آشنای موسیقی سنتی روستا که از دوران کودکی با داشتن قریحه ذاتی **هنر** و با استفاده از تجربه پدر در زمینه آواز، به سمت آواز سنتی و هنر ایرانی سوق پیدا کرده‌است.

وی فراگیری هنر موسیقی را از خوانندگی در گروه سرود مدرسه و شرکت در مسابقات بین مدارس آغاز نمود و نوازندگی ساز «**تی**» را ابتدا با تقلید صدا از آهنگ‌های فیلم‌ها و سریال‌ها، تحت عنوان برنامه «**نوی** نی» آغاز کرد.



• عوامل موفقیت خود را در چه چیزی می‌دانید؟
مهم‌ترین عامل موفقیت بنده حمایت خانواده و تشویق آن‌ها بوده بخصوص پدر و مادر و همسر...



• چه پیشنهاداتی برای جوانان روستا در زمینه‌های مختلف به خصوص کسانی که به فکر ادامه تحصیل و رسیدن به مدارج بالا هستند دارید؟

توصیه من به جوان‌ها این است که این‌طور نباشد که فکر بکنند حتماً اگر در یک رشته خاص (بطور مثال پزشکی) تحصیل کنند می‌توانند برای خود و جامعه مفید باشند؛ در همه رشته‌ها **انسان می‌تواند موفق باشد به شرطی که وظیفه‌شناس باشد و حداکثر تلاش خود را انجام بدهد** و در نهایت به بالاترین درجه آن رشته برسد؛ **برای اینکه انسان تولیدکننده علم باشد یا مثمر ثمر باشد و نتیجه قابل توجه برای جامعه داشته باشد باید به بالاترین مدارج دست پیدا کند.** رشته تحصیلی فرقی نمی‌کند؛ خودتان را به مدارج پایین محدود نکنید؛ همچنین **به‌روز بودن یکی از مهم‌ترین رموز موفقیت است.** بطور مثال در رشته پزشکی هر شش ماه یکبار پنجاه درصد مطالب تغییر می‌کند و **مطالعه و بازآموزی‌ها و شرکت در کنگره‌ها از راهکارهای اصلی موفقیت در این زمینه است.**

• امروزه دغدغه بسیاری از جوانان محل ما مسأله اشتغال است نظر شما در مورد راهکارهای مؤثر در این زمینه چیست؟

اگر کسی در رشته و حرفه خود به توانایی بالا برسد قطعاً در جامعه نیاز به این افراد هست و مشکلی از نظر اشتغال نخواهد داشت. من هم زمانی که دانشجوی بودم یکی از نگرانی‌هایم اشتغال بعد از تحصیل بود ولی خوشبختانه با تلاش زیاد به‌روز بودن و طی کردن مدارج بالاتر به نقطه‌ای رسیدم که **حتی یک روز هم بی‌کار نبوده‌ام.**

• مشکلات روستایمان را چه می‌دانید؟ چه راه‌حلی در این زمینه دارید؟

بخش عمده فعالیت شغلی مردم در روستای ما کشاورزی و دامپروری است و با توجه به اینکه امروزه و در شرایط موجود نمی‌توانیم از رفتارهای سنتی استفاده کنیم و این روش‌ها قابل پیاده‌سازی نیستند، بهتر است جوانان محل با بهره‌گیری از **دانش روز** در هر بخش و **استفاده از نظرات کارشناسان** در آن بخش، بهره‌برداری بیشتر و بهتری داشته باشند.

• راهکارهای خود را برای افزایش فرهنگ مطالعه در خانواده‌های روستا، بیان کنید.

با توجه به امکانات موجود در فضای مجازی یکی از راه کارهای جدید افزایش مطالعه در جامعه، **استفاده از کتاب‌های صوتی** است. با ایجاد گروه‌های خانوادگی و قرار دادن این گونه فایل‌های صوتی در آن، می‌توان سرانته مطالعه را در روستا افزایش داد.

• سخن‌پایانی

در پایان توصیه من این است که در هر کار یا حرفه یا شغلی که هستید **بیشترین تلاش را داشته باشید؛ در کار خود صداقت داشته باشید و با توانمندی، برای خود و دیگران مفید باشید.**

با تشکر از حسن توجه شما عزیزان.

==== آدرس مطب دکتر مجید قاسمی: ====

==== اصفهان - خیابان فروغی - کلینیک امام موسی صدر ====

خود، انجمن هنری-ادبی عشاق را افتتاح کرد و از آن سال تاکنون، دوشنبه شب‌های اول هر ماه در معیت هنرمندان عرصه هنر موسیقی، شعرا و سخن‌سرایان و عاشقان فرهنگ و هنر می‌باشد. آخرین اثر موسیقایی ایشان نوازندگی نی تک آهنگی به نام «بهار عشاق» می‌باشد.

ناگفته نماند که نی‌نوازی‌های زیبای ایشان در برنامه‌های شبیه‌خوانی (تعزیه) در محل، شور و احساس و حماسه را به خوبی در **دل‌های مخاطبان** بر می‌انگیخت و نظرها را به سوی خود جلب می‌نمود.

با آرزوی موفقیت و عافیت برای ایشان

لازم به ذکر است که «نواختن نی» بر اساس نظر برخی از مراجع معظم تقلید، اشکال دارد اما در استفتائات امام‌خامنه‌ای چنین آمده است که «بکارگیری آلات موسیقی در موسیقی لهوی مطرب و مناسب با مجالس لهو و گناه جایز نمی‌باشد، ولی استفاده حلال از آنها برای اهداف عقلایی اشکال ندارد و تشخیص مصادیق هم موکول به نظر خود مکلف است.»

نی نوازی را نزد اساتید و هنرمندان گران‌قدر و به نام آموزش دید و هنر خود را در این عرصه به تکامل رساند و در جمع افراد حرفه‌ای در این رشته قرار گرفت.

اجرای حضوری در برنامه‌های متعدد صدا و سیما، از جمله برنامه «دیدنی‌ها» از شبکه دوم سیما و برنامه‌های مختلف شبکه استانی اصفهان همچون «رنگین کمان»، «کی میاد ستاره چینی» و «زننده رود» و نیز شرکت در مسابقه «هزار آوا»، در سالن ارسباران تهران به همراه «گروه موسیقی نیایش» نشان دهنده موفقیت و درخشش ایشان در این عرصه هنری می‌باشد.

استاد بختیار از اردیبهشت ۱۳۸۶ به همراه همکاران



بیت الزهراء شرودان و کروچ

در راستای سنت پسندیده وقف، در تاریخ دوازدهم تیر ماه سال ۱۳۹۸ قطعه زمینی به مساحت ۱۳۰ متر توسط «مرحوم حاج محمد کمالی» و برادر ایشان «حاج علی اکبر کمالی» فرزندان «مرحوم حاج میرزا حسن» جهت ساخت **خانه عالم** روستا وقف شد.

با پیگیری‌های لازم جهت اخذ پروانه ساخت و مراحل اداری از دی ماه سال ۱۳۹۹ ساخت این خانه با زیربنای حدود ۱۰۰ متر آغاز شد. ساخت این ساختمان در سه طبقه، برنامه‌ریزی شده است جهت سکونت عالم مسجد امام حسین (علیه السلام) شرودان و نیز عالم مسجد جامع شرودان و کروچ و محلی برای مراجعات اهالی محترم. پروژه مذکور پیشرفت حدود ۱۵ درصدی داشته و در مرحله اجرای فنداسیون می‌باشد که تا این مرحله با کمک‌های مردمی حدود ۱۵۰ میلیون تومان هزینه اجرایی داشته است.

با توجه به وام اخذ شده ۲۰ میلیون تومانی جهت ساخت این منزل



و کمک جهت ادامه روند تکمیل این خانه که به نام مبارک حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها)، «بیت الزهرا» نامیده شده است نیاز به کمک و مساعدت شما عزیزان می‌باشد.

« با مرگ انسان ، رشته عملش قطع می‌شود ، مگر از سه چیز: صدقه جاری (وقف) ، دانشی که مردم از آن بهره‌مند شوند ، و فرزند نیکوکاری که برای او دعا کند . » (رسول اکرم (صلی الله علیه و آله))

هم محلی‌های گرمی می‌توانند جهت کمک به این بنا، به آقای «حاج محمد قربانی» مراجعه فرمایند.



فاضلاب مخاطره‌ای زیست محیطی برای روستا

یکی از جدی‌ترین مشکلات محل، نحوه دفع و جمع‌آوری فاضلاب خانگی است.

در طول سالیان گذشته جوی‌های آب و کانال‌های زهکشی مکانی برای دفع این پساب‌ها بود که با توجه به مشکلاتی که در بحث بهداشت محیط در پی داشت به اجبار تمام منازل مجبور به حفر چاه عمیق شدند

که هزینه بسیاری برای مردم محل داشته و این روند هنوز هم ادامه دارد؛ این چاه‌ها نیز پس از چند سال قابلیت نفوذپذیری آب به لایه‌های خاک را از دست داده و با توجه به افزایش جمعیت خانوارها نیاز به حفر چاه‌های متعدد و دفع پساب با روش‌های دیگر دارد.

اما با وجود مشکلات ذکر شده پروژه‌ای نیمه‌کاره در بخش فاضلاب روستا در دو دهه گذشته وجود دارد که خط اصلی لوله‌گذاری آن تا اواسط محل اجرایی شده است اما با توجه به نگاه‌های سلیقه محور و عدم تخصیص اعتبار لازم، این پروژه سال‌ها نیمه تمام باقی‌مانده است.

بارها مسئولین استان و شهرستان جلساتی با شوراها، دهیاران و مردم محل داشته‌اند اما به نتیجه واحدی در نحوه تکمیل این پروژه نرسیده‌اند. جای سؤال از مسولان شهرستان دارد که چرا روستاها و مناطق دیگری که دیرتر پروژه فاضلاب آنها نسبت به «شرودان و کروچ»

شروع شده، تکمیل و وارد بهره‌برداری شده است اما فاضلاب روستای ما بعد از دو دهه بلاتکلیف است؟

به تازگی هم خبرهایی مبنی بر اجرایی شدن عملیات تکمیل فاضلاب دو روستا پس از سال‌ها در راستای اجرای قرارداد سال ۱۳۹۹ مابین شرکت آب و فاضلاب استان با «ذوب آهن» به گوش می‌رسد. در همین راستا در بررسی میدانی در محل در مورد این موضوع، مردم ضرورت احداث شبکه‌های فاضلاب را امری ضروری می‌دانند اما افرادی هم هستند که احداث این شبکه را برای سفره‌های آب زیرزمینی محل مضر می‌دانند و می‌گویند این شبکه باعث می‌شود ذخیره سفره‌های زیرزمینی کاهش یافته و سطح آب چاه‌های کشاورزی پایین‌تر برود.

در همین زمینه و در راستای نگرانی‌های موجود، گفت و گویی با کارشناسان این بخش داشتیم. ایشان دو راهکار اساسی برای حل این مشکل پیشنهاد می‌دهند:

اول اینکه همین آب‌ها جمع‌آوری و تصفیه شده و آبی که پاکیزه‌تر است در اختیار کشاورز قرار بگیرد و دوم اینکه پساب جایگزین آبی شود که اکنون در کشاورزی یا صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی به کشاورزان و صنایع، پساب مشخص داده‌شود تا جایگزین آب‌های زیرزمینی گردد. امید است با تدبیر و نظرات کارشناسی و حمایت مسولان مربوطه این طرح پس از دو دهه به نتیجه برسد.



جمعیت خانوارها نیاز به حفر چاه‌های متعدد و دفع پساب با روش‌های دیگر دارد. اما با وجود مشکلات ذکر شده پروژه‌ای نیمه‌کاره در بخش فاضلاب روستا در دو دهه گذشته وجود دارد که خط اصلی لوله‌گذاری آن تا اواسط محل اجرایی شده است اما با توجه به نگاه‌های سلیقه محور و عدم تخصیص اعتبار لازم، این پروژه سال‌ها نیمه تمام باقی‌مانده است.

بارها مسئولین استان و شهرستان جلساتی با شوراها، دهیاران و مردم محل داشته‌اند اما به نتیجه واحدی در نحوه تکمیل این پروژه نرسیده‌اند. جای سؤال از مسولان شهرستان دارد که چرا روستاها و مناطق دیگری که دیرتر پروژه فاضلاب آنها نسبت به «شرودان و کروچ»

به ۳ نفر از برترین‌ها ان شاء الله جوایز نفیسی اهداء خواهد شد.

مسابقه

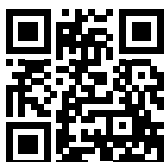
جملات زیبای خود را به سامانه پیامکی

۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۸۴۴۰

ارسال فرمایید.

«رهبر معظم انقلاب» فرمان **جهاد تبیین** را در مقابله با خیانت‌های دشمنان صادر فرمودند و تأکید بر این داشتند که موفقیت‌های بزرگی را ملت ایران در این ۴۳ سال رقم زده‌اند اما دشمنان همواره سعی داشته‌اند که این موفقیت‌ها را کم اهمیت و ناچیز جلوه دهند. وظیفه همه ما این است که با بیان و تبیین دستاوردها و موفقیت‌ها، توطئه دشمنان را خنثی سازیم.

از نظر شما، ملت شریف ایران، در «جمهوری اسلامی» چه موفقیت‌ها و دستاوردهایی را رقم زده‌اند؟



نظر شما چیه؟

سامانه پیام کوتاه:

۵۰۰۰۱۰۴۰۰۰۸۴۴۰

mesbahsh.blog.ir

نشریه تجربی مصباح شرودان صاحب امتیاز: کانون فرهنگی محمد رسول الله ﷺ مسجد امام حسین (ع) شرودان مدیر مسئول: محسن کریمیان سردبیر: سبحان ربانی هیئت تحریریه: رضیه رضایی، یگانه جمشیدی، محمدتقی مهری با تشکر ویژه از دهیاری و شوراها اسلامی شرودان و کروچ و امام جماعت مسجد امام حسین (ع) شرودان و سپاس از همکاری آقایان امیرقلی قاسمی و حاج مسیب کریمی و خانم‌ها رحیمی، قربانی، بختیار، کریمی، قاسمی و گردانی و با تشکر از کادر اجرایی: محمدحسین مهری، حسین قاسمی و علیرضا دوستی

